

بررسی معنای وحدت وجود

اشاره:

حجت الاسلام والمسلمین حامد وفسی، در سال 8331 در تهران متولد شد. از شانزده سالگی با تأثیر از آموخته‌های پدر، در حوزه دین و عرفان به مطالعه معارف روی آورد. در سال 4631 به تحصیل در رشته فلسفه و کلام اسلامی در دانشگاه تهران پرداخت و از سال 8631 به مدت بیست سال در مدرسه علمیه امام رضا (ع)، از محضر آیت الله افخم رضایی بهره برد و هم‌اکنون ضمن عهده‌داری مدیریت مدرسه علمیه آیت الله ایروانی، در علوم مختلف حوزوی نیز مشغول به تدریس می‌باشند. ایشان در سال‌های اخیر، طی انجام مناظراتی با حجت الاسلام حسن میلانی، در مسائل فلسفی و عرفانی، به دفاع معقول از میراث عقلانی علمای اهل فلسفه و عرفان پرداخته که مجموع آن دفاعیات، در کتابی به نام «حقیقت» با تألیف ایشان به چاپ رسیده است.

«يَا هُوَا يَا مَنْ هُوَا مَنْ لَّا هُوَ إِلَّا هُوَ.»

ای او ای کسی که اوست ای کسی که نیست او به جز او.

خداوند تبارک و تعالی بزرگ‌ترین موهبت یعنی عقل یا حجت باطنی¹ را به انسان عنایت فرموده و این نیرو آن‌چنان است که می‌تواند با کشف چارچوب‌های خود یعنی «برهان» سئوالاتی را مطرح و پاسخیابی کند و به واسطه این فعالیت، بنایی رفیع به نام حکمت تأسیس نماید و با چنین معرفتی خود بنیاد، وجود و صفات حضرت احدیت و حجت‌های ظاهری را شناسایی و با تکیه بر اخلاق و شریعت الهی به کمال لایقش برسد.

از مسائل بنیادین در فلسفه صدرایی مسئله «وحدت وجود» است و با این که مسئله‌ای تخصصی است، در معرض افکار عمومی غیر متخصص قرار گرفته و با تصویری ناقص از موضوع، مورد نقد و بررسی واقع می‌شود. برای درک بهتر باید دانست که این مسئله بر چند پایه که در جای خود مبرهن گردیده استوار شده است:

- 1- برهان حجت ذاتی دارد.
- 2- عقل انسان قدرت کشف و واقع‌نمایی دارد.
- 3- انسان به علم حضوری، حقیقت «وجود» یا «واقعیت» را می‌یابد.
- 4- مفاهیم «وجود»، «عدم» و «ماهیت» از مفاهیم معقولات ثانویه فلسفی است.
- 5- مفهوم وجود، مفهوم بدیهی و مشترک معنوی است.
- 6- مفهوم وجود، مفهومی بسیط است و مرکب نیست زیرا ضد و مثل ندارد.
- 7- وجود، حقیقتی مشکک است.
- 8- «وجود»، اصیل و «ماهیت» اعتباری است.
- 9- مفهوم «وحدت» و «کثرت» از مفاهیم بدیهی است.
- 10- مفهوم «وحدت» با مفهوم «وجود»، مساوق است.
- 11- «واحد» به دو قسم حقیقی و غیرحقیقی و واحد حقیقی به دو قسم، وحدت‌حقه و غیرحقه تقسیم می‌شود.
- 12- خداوند، یگانه مصداق وحدت‌حقه حقیقیه است.

آرا و اقوال مختلف در وحدت وجود

اجمالاً چهار نظریه در این موضوع مطرح شده است:

الف- قول صوفیّه:

وجود حقیقتی، منحصر است به ذات اقدس الهی و بقیه وجودها مجاز هستند. (وحدت وجود و موجود) دو برداشت از این قول، مطرح شده است. یکی از آن‌ها مستلزم «همه خدایی» و بدیهی البطلان است؛² ملاصدرا آن را به جهال صوفیه نسبت داده است و برداشت دوم که صدرا آن را به قول خودش تأویل فرموده است (قول چهارم).

ب- قول محقق دوانی:

وجود حقیقی، مخصوص به خدای متعال است ولی موجود حقیقی شامل مخلوقات هم می‌شود اما به معنای «منسوب به وجود حقیقی» نه معنای «دارای وجود حقیقی». لازمه این قول مشترک لفظی بودن مفهوم «وجود» خواهد بود.

ج- قول فلاسفه مشایی و متکلمان فیلسوف:

کثرت موجودات، امری بدیهی است و هرکدام از آن‌ها، وجودی مخصوص به خود دارند و چون وجود حقیقتی بسیط است بنابراین هر موجودی با موجود دیگر متباین به تمام ذات خواهد بود. (مانند خواجه نصیرالدین طوسی و علامه حلی³)

دلیل: وجودهای عینی از چند حال خارج نیستند.

- 1- یا همگی آنها افراد حقیقت واحدی هستند مانند افراد نوع واحد.
- 2- یا دارای انواع مختلفی هستند که در جنس واحدی مشترک اند مانند اشتراک کبوتر و پرستو در مفهوم حیوان.
- 3- یا هیچ جهت اشتراک ذاتی ندارند و متباین به تمام ذات می باشند که از طریق برهان دوران و تردید (ابطال 1 و 2، مورد سوم را اثبات می کند) عمل می کنیم. شق اول باطل است، زیرا لازمه آن این است که «وجود» همچون کلی طبیعی باشد و با اضافه شدن عوارض مشخصه، به صورت افراد مختلف درآید. شق دوم هم باطل است زیرا لازمه اش این است که حقیقت وجود، مرکب از جهت اشتراک و جهت امتیاز یعنی مرکب از جنس و فصل باشد و چنین چیزی با بساطت و حقیقت وجود سازگاری ندارد. پس شق سوم صحیح است.

ردّ دلیل مشایی:

شقوق سه گانه ای که برای حقیقت عینی وجود مفروض است از احکام ماهیت گرفته شده در صورتی که حقیقت وجود، در اشتراک و تباین، مانند ماهیت نیست زیرا شق چهارمی مطرح است که می توان وحدت و اشتراک را برای حقایق عینی در نظر گرفت. پس برهان، تام نبوده و مردود است.

د- قول حکمای صدرایی

- کثرت به معنای تعدد و فرع بر تغایر می باشد. یعنی اگر دو چیز در تمام جهات، عین یکدیگر باشند و هیچ مغایرتی میان آنها وجود نداشته باشد دو چیز نخواهد بود بلکه یک چیز می باشد؛ در نتیجه کثرتی نخواهد بود. امتیاز دو چیز، به چهار نحو می تواند باشد:
- امتیاز به تمام ذات
 - امتیاز به جزئی از ذات
 - امتیاز به اعراض خارج از ذات (این سه امتیاز در فلاسفه قبل از صدرا شناخته شده بود و استدلال آنها بر همین اساس استوار شده است).
 - امتیاز و اختلاف تشکیکی در وجود: در تمام اقسام سه گانه گذشته مابه الامتیاز غیر از مابه الاشتراک است، اما نوع دیگر از امتیاز و اختلاف، وجود دارد که مابه الاشتراک عین مابه الامتیاز است. (اختلاف تشکیکی وجود).

برهان قول چهارم

- 1- میان موجودات رابطه علیت برقرار است و هیچ موجودی از سلسله علل هستی بخش بیرون نیست.
- 2- وجود معلول (هستی گیرنده) هیچ گونه استقلالی در برابر علت ایجاد کننده اش ندارد و به تعبیر دیگر عین ربط و وابستگی به علت است. نه اینکه امری مستقل و دارای ارتباط باشد.

نتیجه

وجود همه معلولها، نسبت به علل ایجاد کننده و سرانجام نسبت به ذات اقدس الهی که افاضه کننده وجود به ماسوای خودش می باشد، عین وابستگی و ربط است و همه مخلوقات در واقع جلوه هایی از وجود الهی می باشند که بر حسب مراتب خودشان دارای شدت و ضعفها و تقدم و تأخرهایی هستند. بنابراین سراسر هستی را سلسله ای از وجودهای عینی تشکیل می دهد که قوام هر حلقه ای به حلقه بالاتر و از نظر مرتبه وجودی نسبت به آن حلقه بالاتر، محدودتر می باشد تا برسد به مبدأ هستی که از نظر وجود، در نهایت شدت بوده، حقیقتی محض و نامتناهی است.

پس هیچ موجودی از هیچ جهت و حیثیتی، مستقل و بی نیاز از او نخواهد بود؛ بلکه همه سلسله وجود، عین فقر و نیاز و وابستگی به ذات اقدس الهی خواهند بود. یا أَيُّهَا النَّاسُ أَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ (فاطر). (15)

نگاه عرفا درباره «وحدت وجود»

- 1- لیس الّا هو. تنها یک حقیقت در هستی است و آن حضرت احدیت خداوند متعال است.
 - 2- خداوند متعال، دارای شئون است؛ کُلُّ يَوْمٍ هُوَ فِي شَأْنٍ (الرحمن). (29)
 - 3- ذات احدیت یا «هو»، غیر از تجلیات اوست.
 - 4- مقام یا شأن «هو»، هرگز آشکار نشده و حقیقتی بی تعیین بوده معروف و معبود هیچ کس نخواهد شد؛ وَ لَا يُحِيطُونَ بِهِ عِلْمًا (طه). (109)
 - 5- آن ذات اقدس «هو» با خلق، متباین الحقیقه است بین آن دو نه تنها هیچ سنخیتی وجود ندارد بلکه متباین هستند4 (از حیث نا محدود با محدود)؛ زیرا «او» حقیقتی لا یتعین است و نا محدود، و خلق، متعین هستند و محدود. همچنان که حضرت امیر(ع) می فرماید جدایی بین خداوند و خلق به این است که او حاد است و خلق محدود5.
 - 6- خداوند متعال عین ظهور و حضور است.
 - 7- ذات اقدس «هو»، در پنج مرتبه حضور دارد:
- الف- حضرت اسماء و صفات. ب- حضرت جبروت. ج- حضرت ملکوت. د- حضرت ملک. ه- حضرت انسان کامل.
- 8- عارف به دو چشم هستی را نگاه می کند:
- الف- چشم وحدت بین که جز حقیقت حق، چیزی نمی بیند و ذات احدیت را منزّه از هر قیدی نگاه می کند و حکم به تباین می دهد.

ب- چشم کثرت بین که حضور و ظهور را می‌بیند. روایتی در کلمات مکنونه آمده است منسوب به امام صادق (ع): «لنا حالات مع الله هو فيها نحن و نحن فيها هو و مع ذلك هو هو و نحن نحن». (فیض کاشانی: 114)

به صورت خلاصه، عارف، وجود و واقعیت لا بشرط مقسمی را که «هو» می‌نامد، شأن و مقام ذات الهی می‌داند که هرگز هیچ مخلوقی را نرسد که درباره «او» شناخت و معرفتی پیدا نماید و یا یارای آن باشد که بتواند او را پرستش کند و این مقام و شأن نه اسمی دارد و نه رسمی و حتی اولیاء از او محبوب هستند. آن مقام چنان است که لفظ، قاصر و متکلم، گنگ و سامع، کراس است.

من گنگ خواب دیده و عالم تمام کر / من عاجزم زگفتن و خلق از شنیدنش

این شأن از هر نظر منزّه است تا عارف یا ولی بتواند درباره او معرفتی حاصل نماید و در مقام نازل‌اش به صورت اسم خالق ظهور نموده و مخلوقات مظهري از مظاهر اویند.

عارف از طرفی وقتی شأن حضور و ظهور را ملاحظه می‌کند، هر وجود متعین را به اندازه سعه وجودی‌اش مظهر و ظهور آن حقیقت لایتعین می‌بیند. لازم به ذکر است که طریق عارف تزکیه نفس و عشق به حق و یافتن حقیقت است و سخن او نباید به «همه خدایی» تحریف گردد؛ زیرا هرگز تجلیات ذات الهی را به «هو» در یک مرتبه نمی‌یابد. می‌توان نتیجه گرفت که سخن اهل عرفان و قول نهایی صدر المتالیهین بیان حقیقتی است که مدلول ظواهر آیات و روایات است. حقیقت هستی یا «هو» همان ذات احدی و صمدی حق و غنی مطلق است که غیرتش، غیری در جهان - در طول یا عرض عالم وجود- باقی نمی‌گذارد؛ یعنی جهان (کلّ ما سواه - کلّ معالیل) به لحاظ ذات و صفات و افعال خود، هیچ جوهری بجز نمود، ظهور، تجلی و آیه حق تعالی نیست. باید در آیات و روایات زیر توجه و تدبیر نمود:

إِنَّ فِي اخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَمَا خَلَقَ اللَّهُ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ لآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَتَّقُونَ (يونس/6)؛ هُوَ الْأَوَّلُ وَالْآخِرُ وَالظَّاهِرُ وَالْبَاطِنُ وَهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ (حدید/3)؛ امیر المومنین (ع) «و الظَّاهِرُ لَا بَرُوِيَّةَ ، وَ الْبَاطِنُ لَا بِلَطَافَةِ6» (فیض الاسلام: 152/ 468)؛ «الْحَمْدُ لِلَّهِ الْمَتَجَلِّي لِحَلْقِهِ بِخَلْقِهِ7» (فیض الاسلام: 108/340)؛ «يَا هُوَ يَا مَنْ لَّا هُوَ إِلَّا هُوَ8» ای کسی که اوست ای کسی که غیر او نیست.

پی نوشت

1. اصول کافی - چاپ اسلامیة - ج 1 ص : 19 ای هشام خداوند دو حجّت بر مردم دارد : حجّتی آشکار و حجّتی نهان ، حجّت آشکار، رسولان و انبیا و ائمه‌اند و حجّت نهان همان عقل انسان ها است .
2. ر.ک: همه خدایی یا خدا عالمی در کتاب ریحیق مختوم نوشته آیت الله جوادی آملی نشر اسراء، جلد 1 ص 490.
3. خواجه نصیرالدین طوسی و علامه حلّی قائل به «متباین بودن ذاتی موجودات» می‌باشند. شرح مبسوط منظومه استاد شهید مطهری ج 1 ص 240
4. مصباح الشریعه - امام خمینی- w مشکاه اوّل مصباح . 4 هذه الحقیقه الغیبیه غیر مربوطه بالخلق ، متبائنه الحقیقه عنهم و لا سنخیه بینهما و بینهم اصلاً و لا اشتراک ابداً.
5. لافتراق الصّانع و المصنوع و الحادّ و المحدود. نهج البلاغه معجم و فیض خطبه 152.
6. نهج البلاغه خطبه 152 معجم و فیض.
7. نهج البلاغه خطبه 108 معجم و 107 فیض.
8. کتاب توحید ص 89 باب چهارم حدیث 2.

کتابنامه

* قرآن کریم.

1. نهج البلاغه، ترجمه: فیض الاسلام، تهران: مؤسسه تألیفات فیض الاسلام، ج 5.
2. فیض کاشانی، (1360ش)، کلمات مکنونه، تهران: انتشارات فراهانی، ج 2.